

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال ششم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۳۹۵
صفحات ۵۳ - ۷۳

از فتح تاریخی تا فتح تاریخ (مورد مطالعه: حسین بن علی علیه السلام)

حسین عزیزی^۱

چکیده

پژوهش پیش رو درصدد آزمون این فرضیه است که «تاریخ را فاتحان ننوشته‌اند» که آن را از راه‌های گوناگون می‌توان اثبات کرد. علاقه انسان‌ها به مطالعه و ثبت رویدادهای مهم و نیز تأیید این علاقه‌مندی از سوی کتاب‌های آسمانی که سخنگویان وجدان معنوی بشرند، دو نمونه مهم از این راه‌ها به شمار می‌آیند. راه دیگر، مطالعه شواهد فروان در حیات اجتماعی، سیاسی و علمی مردان و زنان بزرگ است. این مردان و زنان، به دو گروه فاتحان تاریخی و فاتحان تاریخ، تقسیم می‌شوند؛ نخستین گروه، کسانی هستند که قلمروها گشوده‌اند و سرزمین‌ها گرفته‌اند. آنان «فاتحان تاریخی» اند. گروه دوم، کسانی هستند که به جای سرزمین، دل و دفترها را گشوده‌اند و از خویش، نامی نیک به جای نهاده‌اند. آنان «فاتحان تاریخ» و راهبر تاریخ‌اند و در سرزمین قلب‌ها و قلم‌ها جاویدند. حسین بن علی علیه السلام و یزید بن معاویه، دو نمونه شاخص از این دوگانگی تاریخی به شمار می‌روند. بی‌گمان، امام حسین علیه السلام و بسیاری از یارانش به ظاهر شکست خوردند، اما دل و دفتر تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم خورد و از او «فاتح تاریخ» ساخت و عاشورا برای همیشه، الگوی «پیروزی خون بر شمشیر» شد. شواهدی پرشمار، این فتح بی‌مانند را تأیید می‌کنند؛ اما در این مجال، تنها سه شاهد تاریخی مورد گفت‌وگو قرار گرفته است: «ادبیات شعر عاشورایی»، «ادبیات تاریخی» و «سوغ جاوید و اشک جاری در شهادت او».

واژگان کلیدی: حسین بن علی، عاشورا، فتح تاریخ، فتح تاریخی، فاتحان تاریخ.

۱. استادیار دانشگاه اصفهان. hosn.azizi@gmail.com

دریافت: ۹۵/۱۱/۲۷؛ پذیرش: ۹۶/۰۲/۱۵

مقدمه

آیا تاریخ را فاتحان نوشته‌اند؟ این که چه کس یا کسانی این دعوی را کرده‌اند، دست کم برای ما ناشناخته است. این سخن از هرکسی باشد، تردیدبرانگیز و قابل مناقشه است و برخی کم و بیش به نقد آن پرداخته‌اند؛^۱ ولی بنابر تحقیق نگارنده، هیچ اثر علمی معتبری در نقد نظریه «تاریخ‌نگاری فاتحان یا حاکمان»، به‌ویژه از منظر این نوشتار وجود ندارد. از این رو نوع نگاه پژوهش پیش رو به ماجرای عاشورا و چگونگی دلالت این واقعه بر بطلان آن ادعا، نگرشی نوین است.

تاریخ‌نگاران و تاریخ‌شناسان، تاریخ مکتوب را مانند هر دانش دیگر، منبع دانایی و توانایی می‌دانند. اگر فردوسی در اولین مثنوی خود، از دانایی و توانایی سخن می‌گوید،^۲ بی‌گمان، شاهنامه نیمه‌تاریخی و نیمه‌اسطوره‌ای خویش را نیز از جنس دانایی می‌داند و می‌افزاید:

از این پرده برتر سخن‌گاه نیست ز هستی مراندیشه را راه نیست
این بدان سبب است که در هیچ زمان و مکان، گزارش‌ها و نگارش‌های تاریخی، همیشه در اختیار کس یا کسانی خاص نبوده است. مهار روایات تاریخی، مانند رویدادهای تاریخی، در اختیار فرد یا فرقه‌ای خاص نیست. برای مثال، ماجرای منع کتابت حدیث به دستور خلیفه دوم، هیچ‌گاه به صورت تام در میان مسلمانان آن روزگار اجرا نشد و دین و دفتر، همسو با هم به راه خود ادامه داد.^۳

حال اگر این سخن درست باشد که نقش‌آفرینان، نقش‌نگارند و آفرینندگان تاریخ،

۱. گاه اظهارنظری از این دست: «تاریخ را حاکمان می‌نویسند نه حقیقت‌مداران» (مهدی شجاعی: <http://neyestanbook.com/fa/?p=4544>) یا «تاریخی که ما داریم چیزی جز یک مشت دروغ و یاوه نیست» (احمد شاملو: <http://cafe-dastan.ir/%D9%85>) به چشم می‌خورد؛ اما این نوع اظهارات شاعرانه که معمولاً در حاشیه گفت‌وگو درباره برخی رویدادهای تاریخی خاص دیده می‌شود، اولاً از سوی صاحب‌نظران نقد شده است (نک: مدخل شاملو در: <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7>)؛ ثانیاً همین دغدغه‌ها نشان می‌دهد در تاریخ‌نگاری، جریانی دیگر نیز در کار است که به کشف حقیقت کمک می‌کند و سرانجام، دست «دروغ‌نگاران» رو می‌شود.

۲. توانا بود هرکه دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود

۳. نک: عزیزی، «علاقه المصداک المکتوبه بالروایات الشفویه»: ص ۷۱-۹۰. نویسنده در این نوشتار، بر همراهی کتابت و دیانت و دین و دفتر از صدر اسلام تاکنون استدلال کرده است.

نویسندگان تاریخ نیز هستند،^۱ این دعوی نیز درست می‌نماید که تنها حاکمان، تاریخ‌ساز و نقش‌آفرین نیستند. نقش حکیمان، هنرمندان، دانشمندان، مورخان، ادیبان، شاعران، مخترعان، مریبان، عاشقان و عارفان بزرگ، در تاریخ‌سازی و تاریخ‌نگاری اگر بیش از حکمرانان و فاتحان نباشد، کمتر نیست. نوشتن را تا ابد نمی‌توان از دست کسی گرفت؛ راه قلب و قلم و دل و دفتر از راه دیوان و دیوانیان جداست و این، راز «فتح تاریخ» است.

راز فتح تاریخ

تاریخ مکتوب، تاریخ هر پدیده و پیام نیست؛ بلکه تاریخ رویدادها و حیات اجتماعی کسانی است که به گونه‌ای در نگاه شاهدان و راویان، اثرگذار بوده‌اند. در این میان، تاریخ‌پژوهی کنجکاو می‌تواند حتی درباره آنچه شاهد و راوی دیده و روایت کرده، نشانه‌ها و پیام‌هایی بیابد که پیشینیان نیافته‌اند و این نگرش نو به نو، هیچ‌گاه در بند زمان و زمینه‌ای خاص نبوده است و اگر بگوییم، کتاب تاریخ، مانند «کتاب طبیعت و شریعت»، چند لایه و مانند آن دو، کانون «معرفت جاری» است، سخنی گزاف نگفته‌ایم. بر این اساس، هر پژوهش تاریخی در بازسازی و فهم درست رویدادهای گذشته، گونه‌ای از تاریخ معاصر به شمار می‌رود. از جمله این پژوهش‌ها، کتاب یکصد شخصیت تأثیرگذار، میشل هارت^۲ است. او یکصد نفر را از حدود دو هزاره پیش از میلاد و از همه اقوام، اقلیم، اصناف و از هر دو جنس زن و مرد برگزیده و جایگاه تاریخی آنان را از نظر میزان تأثیرگذاری، درجه‌بندی کرده است. شخصیت ممتاز ایشان در این کتاب، کسی است که در ردیف اول قرار دارد و شخصیت یک‌صدم در رتبه آخر. این دو نفر، به ترتیب کسی جز محمد بن عبدالله (۵۷۰ ق.م-۶۳۲ م)، آخرین پیامبر خدا ﷺ و ماهاویرا^۳ (۵۲۷ ق.م-۵۹۹ ق.م)، رهبر و مصلح بزرگ هندی نیست (هارت،

۱. نویسنده در جایی به این نکته اشاره کرده است که از جمله عوامل فتوح‌نگاری مسلمین این بود که مسلمانان نقش تاریخی خود را زمانی یافتند که فتوحات، راه سیطره سیاسی دولت اسلامی را بر سرزمین‌های مجاور گشود (عزیزی، نقد و بررسی منابع تاریخی، ۶۷).

2. Michael .H. Hart

3. Mahavir Jayanti

۲۴، ۴۱۸). او در ذیل هر شخصیت، ملاک‌های خود را در تأثیرگذاری و رتبه‌بندی بیان کرده و البته راه هرگونه گزینش جدید در رتبه‌بندی را بر دیگران باز و لذت‌بخش دانسته است (همو، ۲۱).

نگاه و داوری وی در این تقسیم‌بندی، با نگاه پلوتارک یونانی (۴۵-۱۲۰م) نویسنده کتاب *حیات مردان نامی* و یکی از پیشگامان این نوع نگارش‌ها^۱ متفاوت است و بر خلاف آن، تنها اخلاقی و ارزشی نیست. او بین بهترین‌ها و بدترین‌ها یا حق‌ترین‌ها و باطل‌ترین‌ها رتبه‌بندی نمی‌کند و در یک مقایسه و تنها با نگاه تاریخی، به عناصر و مؤلفه‌هایی چون طول زمان و پایداری اثرگذاری، گستره جغرافیایی، عمق تأثیر، سرعت و گستره تغییر و دگرگونی، قدرت و نفوذ پیام و نوپدید بودن افکار شخصیت‌ها توجه کرده است. از این رو هم از پیامبران الهی و مربیان بزرگ یاد می‌کند و هم از حکمرانان، کاشفان، دانشمندان، مخترعان، هنرمندان، مصلحان، فاتحان و جنگجویان نام می‌برد.

همه این شخصیت‌ها که امثال پلوتارک و هارت نام برده‌اند، از جهتی در این جهان، دارای دو نوع حیات بوده‌اند؛ «حیات طبیعی» که با مرگشان پایان یافت و «حیات تاریخی» که دوام پایداری‌اش به جاودانگی حیات نوع بشر است. اما در این میان، می‌توان از حیات تاریخی دیگری نیز نام برد و آن «نیک‌نامی» در برابر «بدنامی» است. در روایت و حکمت آمده است که نام نیک، یکی از دو عُمر یا دو زندگی است (آمدی، ۴۷۹)، اما روشن است که باشگاه این دو حیات، پیش از اُسناد و اذهان، دل و جان و عواطف انسان‌هاست. این‌جاست که حیات تاریخی کوروش با حیات اسکندر، موسی با فرعون، نیوتن با ناپلئون، چنگیز با تسای لئون، محمد بن عبدالله ﷺ با ابوسفیان و حسین بن علی علیه السلام با یزید بن معاویه متفاوت خواهد بود.

در قرآن کریم آمده است که اولیای خدا به چنین حیاتی می‌اندیشیده‌اند و از نظر آنان مهم بوده است که آیندگان به درستی و راستی از آنان یاد کنند. خداوند نیز این هدف زیبا را تصدیق می‌کند (شعراء، ۸۴) و از کسانی نام می‌برد که از آنان در گذشته به نیکی و راستی یاد می‌کرده‌اند (مریم، ۵۰).

1. Plutarch .

البته پیداست که نام نیک، اثر «کار نیک» است. کار نیک به هر میزان که در سلامت، امنیت، آسایش، آرامش، معنویت و پیشرفت بشر اثر بگذارد، پررنگ‌تر و ماندگارتر خواهد بود. همان‌گونه که رتبه‌بندی میشل هارت نشان می‌دهد، دانش و دانش‌افزایی، آفرینش‌های علمی، فنی، هنری، ادبی و عقلی از تأثیرگذارترین، ماندگارترین و بهترین نمونه‌های نیکوکاری در تاریخ بوده‌اند (هارت، ۲۲۲-۲۲۵). از این رو نام و یاد آنان نیز ماندگار و جاوید است.

آیا می‌توان از نیک‌نامی نیز فراتر رفت و حیات تاریخی دیگری یافت؟ آیا می‌توان کانون و مرجع ایمان و دلدادگی و عشق و حماسه دیگران و آیندگان نیز شد؟ پاسخ روشن است؛ گویا در این جاست که صف اولیای خدا و شهدای راه فضیلت از دیگر نیک‌نامان جدا می‌شود. بی‌گمان، پیوستگی ایمان و عمل صالح، کانون بی‌بدیل این عشق ماندگار است و به قول پلوتارک، مردان باتقوا به سبب قدرت شکست‌ناپذیرشان، ما را به سوی خود می‌کشند و اراده‌مان را تحت تأثیر قرار می‌دهند (پلوتارک، ۱۶۱). کشته شدن در راه حق و حق‌پرستی را می‌توان بالاترین درجه عمل صالح و نیکوکاری دانست. حال اگر این کار نیک، با ایمان و عرفان و خلوص نیز بیامیزد، در باشگاه وجود و وجدان بشری، پایدار می‌ماند و حماسه می‌سازد؛ زیرا «خوش‌نامی خوبان، پاداش خداوند جهان است» (یوسف، ۹۰).

حسین بن علی علیه السلام فاتح تاریخ

مردان و زنانی که - به قول پلوتارک - اراده‌های بشری را ناخواسته به سوی خود می‌کشند و فاتحان سرزمین دل و دفترند، بسیارند؛ اما در این میان، برخی را باید «امیر فتوحات» و سرور نامیان نامید. همه شواهد نشان می‌دهد حسین بن علی علیه السلام در قله این جایگاه قرار دارد. بر همگان آشکار است که او نه فاتح سرزمین بود و نه فرمانروای شهر؛ او به ظاهر، از هر جهت شکست خورد و همه هستی‌اش را از کف داد، اما جریان تاریخ‌نگاری بر خلاف خواسته حاکمان و فاتحان رقم خورد و نیم‌روز از آخرین لحظه‌های حیات سید الشهداء و یارانش، سهمی بزرگ از ادبیات تاریخ اسلام را ویژه خود کرد. تاریخ او نشان داد «فاتحان تاریخی»، غالباً نه «فاتحان تاریخ»، بلکه مغلوب تاریخ‌اند. «فتح تاریخ»، نیرویی دیگر می‌طلبد و آن نیرو در کسانی چون حسین بن

علی علیه السلام است.^۱

میراث مکتوب ما، این حقیقت را اثبات می‌کند که رد پای حماسه حسینی در ادبیات تاریخی پس از خود، بی‌مانند است. آخرین روز حیات حماسی او فراتر از تاریخ حیات سیاسی بسیاری از دولت‌ها روایت، تاریخ، شعر، حماسه، موسیقی، هنر و به‌ویژه اشک و رشک دارد. وی کشوری نگشود و دولتی ننهاد، اما به راستی «فاتح تاریخ» شد. امام خمینی علیه السلام در پیامی که از نوفل لوشاتو در مطلع پیروزی انقلاب اسلامی صادر کرد، به صراحت انقلاب کربلا را الگوی پیروز انقلاب‌های ضد استکباری دانست و اصطلاح «پیروزی خون بر شمشیر» را در همین پیام به کار برد. او نوشت:

با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد؛ ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد؛ ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد؛ ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت؛ ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند. (خمینی، ۷۵/۵)

ایشان در پیام دیگر، انقلاب اسلامی ایران را دقیقاً نسخه‌ای از همان الگو دانست و دیگر بار بر اصطلاح «پیروزی خون بر شمشیر» تأکید کرد (همو، ۶/۴۵). در مقابل، سران و سرداران اموی، در روز عاشورا آن نبرد نابرابر را در ظاهر بردند و به صف «فاتحان تاریخی» پیوستند. رسانه‌ها، قلم‌ها و روایت‌ها سالیان سال در اختیارشان بود و ده‌ها سال، دشنام علی و آل او علیهم السلام را سنت کردند و بر آن اصرار ورزیدند (مسعودی، ۳/۳۲؛ یاقوت حموی، ۳/۱۹۰)؛ اما هیچ گزارش مهمی از آن سوی جبهه کربلا در خاطره‌ها نماند؛ بلکه امویان، تصمیم به فراموشی «عاشورای ننگین خود» گرفتند و نتوانستند آن را به خاطره تاریخ بسپارند. به راستی، چرا آنان برای کشتگان خود مقتل نوشتند، شعر نسروند و گنبد و بارگاه نساختند؟ در نقطه مقابل آنان، چرا همه حوادث و بازیگران بزرگ و کوچک «عاشورای پر افتخار حسینی» این

۱. در این نوشتار، «فاتحان تاریخی» در برابر «فاتحان تاریخ» نهاده شده است. استاد فقید دکتر صادق آینه‌وند در مقاله «فتوح قلبی و فتوح قلوب»، تفاوت این دو فتح را از منظری دیگر سنجیده است؛ اما او تصویری کلی از فتوحات قهرآمیز خلفا و نقش عنصر عربی - اعرابی در این فتوح و نیز دیدگاه انتقادی بزرگان و فقهای شیعه را در این باره ارائه کرده است (آینه‌وند، ۲۸-۴۹).

همه فراگیر گزارش شد؟

نویسنده در جایی به این نکته اشاره کرده است که فتوحات تازیان مسلمان در سرزمین‌های غربی و شرقی خلافت، ماجرای دوسویه بوده است. بی‌گمان در این ماجرا کسانی از بازماندگان سرزمین‌های فتح شده که شاهد این حوادث بوده‌اند، ده‌ها و صدها سال زنده ماندند. در میان آنان کسانی بودند که می‌توانستند رویدادهای فتوح را از آن سوی جبهه گزارش کنند، اما چنین نکردند و از آنان، خبری مهم در دست نیست و بیشتر راویان و نویسندگان تاریخ فتوح، در جبهه فاتحان‌اند. گویا شکست‌خوردگان، به تدریج تقلیل یافتند و انگیزه خود را برای ثبت و ضبط تاریخ از دست دادند و بازماندگان‌شان نیز چیزی از آثار و اخبار گذشتگان خود به جای نهادند (نک: عزیزی، نقد و بررسی منابع، ۹۳).

حال باید پرسید چرا برخی «فاتحان تاریخی»، تاریخ و ادبیات تاریخی را نیز فتح کردند؟ پاسخ روشن است و فهم ماجرا چندان دشوار نیست. آنان که دارای نقش تاریخی‌اند، نسبت به روایت و ضبط تاریخ آن انگیزه‌ای مضاعفی دارند. هر گروه و جامعه‌ای که نقش خود را از دست دهد یا نقشی برای خود نداند، شوقی برای روایت و ثبت تاریخ خود و حتی دیگران نخواهد داشت. از این‌روست که ملت‌های پیشرفته و تاریخ‌ساز، بیشترین ادبیات تاریخی بشر را تولید کرده‌اند (نک: همو، جایگاه علمی زنان، ۸۷).

بر این اساس، انتظار می‌رفت فاتحان تاریخی عاشورای ۶۱ هجری نیز روایتی خودخوانده از این ماجرا بسازند و فاتح تاریخ باشند؛ اما چنین نشد و از جبهه «عاشورای یزیدی» تقریباً چیزی بر جای نماند. گویا آنان، شکست خورده بوده‌اند و حسین بن علی علیه السلام پیروز بود. اگر جز این بود، چرا خبری از آن سو نیامد؟ راز این پیروزی، همان است که پیش‌تر گذشت؛ آنان که نقشی در تاریخ ندارند، به ثبت نقش خود و دیگران علاقه‌مند نیست؛ اما نقش‌آفرینان و خوبان، همواره جاویدالاثرتند. آنان سپاهی از دل و دفتر دارند و در برابر حماسه و شکوه انسانی اردوی حسین، کرنش‌گر و سپاسگزارند.^۱

۱. این سپاس و ستایش در دعای سجده پایانی زیارت عاشورا آمده است (ابن قولویه، ۱۷۳).

اکنون باید دید دلایل و شواهدی که نام برده شد کدام‌اند؟ در پاسخ این پرسش، می‌توان دلایل و شواهد را در دو بخش نظری و عینی ذکر کرد. مقصود از شواهد نظری، ادبیاتی است که در گذشته درباره امام حسین علیه السلام و عاشورا تولید شده است. این ادبیات، شامل میراث شعری عاشورا، داوری صاحب‌نظران غیرشیعی و تاریخ‌نگاری عاشوراست. مرجعیت عاشورا و نقش آن در جنبش‌ها و انقلاب‌های آزادی‌خواهانه و مرجعیت سیدالشهدا علیه السلام و یارانش در «حماسه جاوید اشک‌ها»، عینی‌ترین شاهد تاریخی این فتح به شمار می‌رود. در این مجال، امکان بازگویی و شرح همه این شواهد نیست. بنابراین، با صرف نظر از دو موضوع «نقش عاشورا در جنبش‌های آزادی‌خواهانه» و نیز «دیدگاه صاحب‌نظران»، به توضیح سه شاهد یاد شده دیگر پرداخته می‌شود.

۱. حسین بن علی علیه السلام فاتح ادبیات شعری

از جمله میراث‌های ادبی اسلام و ایران، ادبیات عاشورایی است. این ادبیات کم‌مانند غالباً در شعر و نظم، تجسم یافته و حماسه و عرفان و عشق را در هم آمیخته است. در ادب شعر فارسی و عربی، کمتر اثری می‌توان یافت که نشانی از حماسه عاشورا و سیدالشهدا علیه السلام نداشته باشد. چنان‌که گفته شده است، تأثیر عاشورا بر ادبیات شعر اسلامی بدان‌جا رسید که ادبیات را شیعی کرد.^۱ با این حال، آیا می‌توان تردید کرد که شعر عاشورایی در شعر آیینی، چه سهم و قدری دارد؟ شبر تأکید می‌کند که درباره هیچ شخصیت تاریخی، شعری رثا با این حجم سروده نشده است (شبر، ۲۱).

شعر غیرعرب، به‌ویژه شعر فارسی نیز در کمیت و کیفیت، کمتر از شعر تازی نیست و چنان‌که گفته‌اند، مجموع این اشعار نیز به صدها مجلد می‌رسد (حجازی، ۱۰۲). سید علی‌رضا حجازی در مقاله «حسین بن علی در آئینه شعر» (۱۱۹-۱۲۷)، در فاصله قرن چهارم تا چهارده هجری از ۷۲ شاعر فارسی‌گو نام برده است. طبق جست‌وجوی وی، از قرن ۱۴ و از حسن آتش اصفهانی تا مشفق کاشانی و شهریار، ۲۲۷ شاعر درباره حسین بن علی علیه السلام شعر سروده‌اند (۱۲۷-۱۳۲). این در حالی است که سروده‌های عاشورایی در شعر فارسی، فراتر از قرن چهارم و کسائی (۳۴۱-۳۹۱ق) نمی‌رود. از

۱. «من تصفح السیر، علم آن‌الادب شیعی» (امینی، ۳ / ۴۱۶).

مهم‌ترین دلایل این دیرنگامی، دیرآشنایی قلمرو فارسی‌زبان با تشیع و عاشورا است؛ اما شاعر عرب شیعی از روز عاشورا با عاشورا همراه بوده است.

۲. حسین بن علی علیه السلام فاتح ادبیات تاریخی

حیات معنوی و حماسی امام حسین علیه السلام در باور شیعی، تجسم و عینیت قرآن در زمان و عصر خویش است.^۱ زیبایی حیات حماسی امام در این است که همچون قرآن، فرهنگ و هنر دارد. فرهنگ قرآن را مفسران کاویده‌اند و هنر و آهنگ او را زنجیره بزرگ طبقات مقریان و قاریان. پیام فرهنگ حماسه عاشورا را نیز مورخان امین رسانده‌اند و هنر و آهنگ آن را شاعران و مرثیه و مدیحه‌سرایان. گویا از روز حادثه، اراده بر این بوده است که این دو پیام، با هم پا به عرصه تاریخ مسلمانان بگذارند. اکنون برای نشان دادن جایگاه بی‌بدیل آن حضرت در تاریخ‌نگاری اسلامی، به مرور مهم‌ترین و کهن‌ترین متون تاریخی می‌پردازیم. بر این اساس، شش متن اصلی تا آغاز قرن چهارم مرور شده است. بر کسی پوشیده نیست که بنیاد تراجم و تاریخ‌نگاری‌های متأخر درباره حوادث صدر اسلام، تا حد زیادی بر دوش این منابع، به‌ویژه تاریخ طبری بوده است (نک: ابن‌اثیر، ۳/۱).

● *وقعة الطف* ابومخنف لوط بن یحیی (م ۱۵۷ق). هرچند *مقتل ابومخنف* مانند بسیاری از کتاب‌هایش در درست نیست، اما گویا او در قدمت و کثرت روایات عاشورا، بی‌مانند است. حتی یکی از نویسندگان متعصب متأخر نیز وی را مرجع اساسی مورخانی بزرگ چون طبری در گزارش *مقتل سید الشهداء علیه السلام* می‌داند (ابن‌کثیر، ۸/ ۲۰۲). اگرچه این کتاب تا قرن هفتم هجری موجود بوده (نک: ناصری داوودی، ۴۶) و از آن پس، مانند بسیاری از کتاب‌های مشابه، گم شده است، اما *مقتل* بازسازی شده‌ او نشان می‌دهد حجم روایات او درباره واقعه عاشورا بی‌مانند است. محمدهادی یوسفی غروی، پژوهشگر و گردآورنده و تدوین‌کننده این نسخه، درباره منابع نخستین ابومخنف، ارزیابی مفصلی دارد؛ اما زنجیره اسناد را در ابتدای روایات حذف نموده و از *مقتل ابومخنف*، گزارشی به هم پیوسته و منسجم فراهم کرده است. چنان‌که گفتیم، جایگاه

۱. این باور به‌ویژه در حدیث مشهور ثقلین آمده است (نک: صداقت ثمرحسینی، ۴۳-۵۹؛ شانظری و طباطبایی، ۱۶۱-۱۸۸).

بی بدیل مقتل ابومخنف تا طبری و پس از او بر کسی پوشیده نیست، اما گویا در قرون متأخر، دومین اثر بزرگ و متفاوت درباره حیات اجتماعی و سیاسی و مقتل سیدالشهدا علیه السلام جایگاه خود را در بین مورخان شام، بالاتر از مقتل ابومخنف باز کرد و البته هیچ‌گاه به جای آن ننشست. این اثر چیزی جز کتاب طبقات ابن سعد و روایات او در این کتاب نبود.

• کتاب الطبقات الکبیر محمد بن سعد (م ۲۳۰ق). از این کتاب، بخش زندگی‌نامه و مقتل امام حسین علیه السلام در میان کتاب‌های تاریخ و رجال موجود، پس از مقتل ابومخنف، از کهن‌ترین آثار تاریخی و سیره‌شناختی به شمار می‌رود. ابن سعد در ذیل طبقه پنجم صحابه، حدود یکصد و پنجاه صفحه از کتابش را به امام حسین بن علی علیه السلام اختصاص داده است. از این عدد، نیمی به مقتل آن حضرت و پیامدهای اجتماعی و سیاسی و مدایح و مرثیاتی اختصاص دارد (ابن سعد، ۱۰/ ۴۳۶-۵۱۹). از ویژگی‌های مقتل ابن سعد آن است که برخلاف طبری، پیش از همه از روایات واقعی و دیگران نقل گرفته و از مقتل ابومخنف شیعی کمتر بهره برده است (نک: همو، ۱۰/ ۴۳۶-۴۳۹). البته رویکرد ابن سعد در گزارش واقعه عاشورا با ابومخنف تفاوت دارد و حتی می‌توان گفت مقتل‌نگاری ابن سعد در نقطه مقابل مقتل‌نگاری ابومخنف از واقعه عاشوراست. از این‌رو، به نظر می‌رسد در سده دوم و سوم، دو جریان اساسی و متفاوت در مقتل سیدالشهدا شکل گرفته است؛ ۱. مقتل‌نگاری ابومخنف که پیشوایان و مورخان چون ابوحنیفه دینوری، ابن واضح یعقوبی، بلاذری، ابن جریر طبری، مسعودی، ابن مسکویه، ابن اعثم و شیخ مفید و در میان متأخران، ابن اثیر و سید بن طاووس به آن تکیه کرده‌اند؛ ۲. مقتل‌نگاری ابن سعد که روایاتش اساس مکتب تاریخ‌نگاری متأخر در شام از ابن عساکر تا ابن عدیم حلبی، ابن کثیر و ذهبی است (نک: ناصری داوودی، ۵۳-۶۰).

اگر شرح حال شخصیت‌ها و مردان و زنان سپاه امام علیه السلام و نیز فهرست شهدای کربلا که در این کتاب آمده است را به ذیل ترجمه امام بیفزاییم، نزدیک به نیمی از یک مجلد از کتاب طبقات را ویژه خود خواهد ساخت.^۱ این حجم از روایات، در قیاس با روایات

۱. برای آگاهی بیشتر از شرح حال امام علی بن الحسین علیه السلام و فهرست یاران شهید امام، نک: ابن سعد، ۵/ ۱۶۲-۱۷۳، ۴۷۵-۴۷۸.

و اخبار مربوط به تراجم دیگر صحابه پیامبر ﷺ حتی خلفای راشدین و زنان و دختران آن حضرت بیشتر است. این در حالی است که همو در ذیل طبقه اول تابعین، تنها چند سطر به شرح حال عمر بن سعد پرداخته و جالب آن که مهم‌ترین بخش این شرح حال نیز نقش او در قتل امام حسین علیه السلام است (ابن سعد، ۵ / ۱۲۸)؛ قتلی که به قول عمر پسر سعد - فرمانده سپاه کوفه - بدترین و بی بدیل‌ترین جنایت و خسارت‌بارترین دستاورد فاجعه عاشور بوده است.^۱

● *انساب الاشراف* احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (م ۲۷۹/۲۷۸ق).^۲ بلاذری این کتاب را نیز مانند *فتوح البلدان* مبسوط و در عین حال، انتقادی نوشته است. دوازده صفحه از جلد دوم کتاب (۷۷-۸۹) درباره مقتل مسلم بن عقیل است؛ چنان‌که جلد سوم آن که با تحقیق محمدباقر محمودی نشر یافته، حجم بزرگی از گزارش‌های تاریخی درباره امام حسین علیه السلام را به ماجرای هجرت آن حضرت از مدینه تا مقتل ایشان در کربلا به خود اختصاص داده است (۲ / ۱۵۵-۲۲۹). او مقتل سیدالشهدا علیه السلام را ذیل جلد پنجم (۲۹۹-۳۰۴) نیز به اختصار گزارش کرده است. این در حالی است که بیشترین گزارش‌ها در کمتر از هفتاد صفحه شرح حال یزید بن معاویه در این کتاب (ج ۵، ۲۸۶-۳۵۵) مربوط به فاجعه کربلا، آتش زدن کعبه و واقعه حره است و هیچ افتخاری از او به چشم نمی‌خورد. شرح حال عبیدالله بن زیاد در این کتاب نیز کمتر از یزید نیست. مهم‌ترین و مفصل‌ترین رویدادهای حیات عبیدالله، قتل و اعدام کسان است. بلاذری، پس از اشاره به نقش وی در قتل حسین بن علی علیه السلام فهرستی از کشته‌شدگان به دست عبیدالله را ارائه می‌دهد (همان، ۳۸۸-۳۹۶). این فهرست هولناک، بخش عمده شرح حال اوست.

بلاذری که روایات خود را در قالب همان سنت دیرینه روایات شفاهی و به صورت اسنادی گردآوری کرده است، در مقتل سیدالشهدا علیه السلام مانند ابن سعد، راهی جز مورخ

۱. به گفته بلاذری، پس از واقعه عاشورا، عمر سعد پیوسته می‌گفت: ما رجع أحد إلى أهله بشر مما رجعت به؛ أطعت الفاجر الظالم ابن زیاد، و عصيت الحكم العدل، و قطعت القرابة الشريفة (بلاذری، ۳ / ۲۱۱).

۲. پیش از *انساب الاشراف* احمد بن یحیی بلاذری، می‌توان از کتاب‌های تاریخ خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ق)، *المعارف* ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ق) یاد کرد؛ اما روش چکیده‌نویسی و فهرست‌نگارانه آن دو برای همگان روشن است.

معاصرش طبری رفته است. *مقتل ابومخنف* از منابع مهم *مقتل الحسین طبری* به شمار می‌رود، اما بلاذری به جز چهار مورد (۳ / ۱۵۴، ۱۷۴، ۲۰۷، ۲۱۰)، از ابومخنف به صراحت نام نمی‌برد. نویسنده در جایی دیگر به تفصیل آورده است که یکی از روش‌های اسنادی امثال بلاذری و طبری، بهره‌گیری از شهرت خبری با ساختار فعلی سوم شخص «قالوا» است و این، بر ارزش کار مورخان افزوده است (عزیزی، نقد و بررسی منابع، ۲۴۲-۲۴۴). بنابر این، اگر ابومخنف یکی از منابع بلاذری در شرح حال امام حسین علیه السلام باشد، به طور طبیعی وی یکی از قائلان این قول جمعی نیز هست؛ اما روشن است که تکیه اصلی بلاذری مانند ابن سعد، بر روایانی چون عمر بن شبه، ابوالحسن مدائنی، عوانة بن حکم، شراحیل شعبی و مانند آنهاست. به هر روی، توجه بلاذری بر شهرت خبری اخبار شهادت امام حسین علیه السلام از نقاط قوت مقتل نگاری وی به شمار می‌رود.

• کتاب *الاخبار الطوال*، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م ۲۸۲ق). دینوری در تاریخ‌نگاری جهانی و در روش غیر اسنادی، مانند مورخ معاصر خود ابن‌واضح یعقوبی (م ۲۸۴ق) است و هر دو به سرزمین ایران تعلق خاطر دارند؛ اولی به کرمانشاه و دومی به اصفهان. ابن‌واضح یعقوبی، تاریخ‌نگاری خود را به دو بخش پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم کرده است. او در مقدمه بخش اسلامی، به منابع عمده خود اشاره می‌کند، اما دینوری به عنوان یک مورخ پارسی، پایه تاریخ‌نگاری‌اش را بر شرق اسلامی به‌ویژه، تحولات تاریخ سیاسی ایران نهاده و بر این اساس، حوادث دیگر جهان، حتی دوران ۲۳ ساله بعثت و هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را در حاشیه این تحولات دیده و از آن به سرعت گذشته است. بر همین اساس، تاریخ اسلام او از فتوحات عراق به دست اعراب مسلمان و پایان نظام ساسانی در ایران آغاز می‌شود.

او مانند همه مورخان قبل و پس از خود، کتاب‌محور است؛ چنان‌که در سرآغاز کتاب خود نیز به آن اشاره کرده است، اما بر خلاف بسیاری از آنان، هرگز به منابع مورد استفاده‌اش اشاره نمی‌کند. وی در سرخط گزارش‌های تاریخی خود مانند بلاذری و طبری، از عبارت «قالوا» فراوان سود برده است. از این رو، می‌توان گفت منبع اساسی او، اخبار مشهور است. شاید بر همین اساس است که ابن‌عدیم حلبی (م ۶۶۰ق) از

تاریخ‌نگاران متأخر شام، در اثر بزرگ و پر اسناد خویش، گزارشی طولانی از کتاب دینوری نقل کرده است (ابن عدیم، ۶ / ۲۶۲۱).

با این‌که تاریخ دینوری نسبت به تاریخ یعقوبی کوتاه‌تر است، اما شواهد تشیع دینوری نیز به قوت دلایل تشیع یعقوبی نمی‌رسد و وی به مراتب بیشتر از یعقوبی اخبار سیاسی دوران علی بن ابی طالب و سیدالشهداء علیه السلام را گزارش کرده است. او حدود یک‌چهارم روایات خود را به دوران حکمرانی امام علی و مقتل امام حسین علیه السلام اختصاص داده است. در این کتاب نیز مانند همه تواریخ موجود، حجم روایات قیام و شهادت امام حسین علیه السلام با حجم اخبار عبدالله زبیر و جنگ حره و جنبش خوارج در دوران یزید، قابل مقایسه نیست (نک: دینوری، ۱۴۱-۲۰۲، ۲۲۸-۲۶۲).

• تاریخ الامم و الملوک و الرسل، محمد بن جریر بن رستم طبری (۲۲۴-۳۱۰ق). اگر کنجکاوی و تتبع و اتقان گزارش‌های طبری در تاریخ ساسانیان نسبت به کتاب‌های سابق و لاحقش کم‌نظیر است، درباره تاریخ سه سده اول اسلام نیز در جامعیت و روش اسنادی بی‌مانند است. می‌توان گفت او مفصل‌ترین مقتل را در تاریخ عاشورای امام حسین علیه السلام گزارش می‌کند. هرچند مقتل ابومخنف در کتاب طبری نقش اول را دارد و گفته می‌شود طبری تقریباً همه کتاب ابومخنف را نقل کرده است (قمی، ۱۰)، اما او از مقاتل دیگر نیز بهره کامل برده است. می‌توان گفت او نسبت به کتاب‌های قبل و بعدش طولانی‌ترین گزارش‌ها را از خروج و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در فاصله مدینه تا کربلا و ماه شعبان سال ۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱ آورده است (طبری، ۵، ۳۳۸-۴۷۰). گزارش طبری از مقتل امام حسین علیه السلام در نیم‌روز عاشورا بیش از نیمی از مجموعه روایات مربوط به ماجرای قیام و حرکت آن حضرت از مدینه تا کربلا را مدت پنج ماه، به خود اختصاص می‌دهد.

پس از طبری، کمتر کتاب تاریخ و تراجم را می‌توان یافت که مشابه کتاب وی، به شرح و تفصیل شخصیت معنوی و حماسی امام حسین علیه السلام پرداخته باشد. در این میان، تاریخ طبری به قول ابن‌اثیر مرجع او و همه مورخان بعدی است (ابن‌اثیر، ۳/۱). مسکویه ذیل عنوان «تجارب العصر الاموی»، ۵۴ صفحه از کتاب را به دوران کمتر از چهار سال حکمرانی یزید بن معاویه اختصاص داده است. ۴۶ صفحه از این صفحات،

به مقتل امام و یارانش اختصاص دارد (مسکویه، ۳۷-۸۳ / ۲) و تنها در هشت صفحه (همو، ۸۳-۹۱) به حوادثی بزرگ همچون وقعه حرّه و فتنه عبدالله بن زبیر می‌پردازد؛ چنان‌که گویا در این دوران، هیچ رویداد مهمی به‌جز شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در نیم‌روز عاشورا روی نداده است.^۱

ابوالقاسم بن عساکر دمشقی (۴۹۹-۵۷۱) در کتاب *تاریخ مدینه دمشق* که به روش اسنادی تدوین یافته است، تقریباً نیمی از اخبار مربوط به حسین بن علی علیه السلام را به مناقب و کرامات او (همو، ۱۴ / ۱۱۱-۲۰۰) و نیمی دیگر را به قیام و مقتل امام اختصاص داده است (همو، ۲۰۰-۲۶۰). منابع و مشایخ ابن‌عساکر در این ۱۶۰ صفحه از تاریخ امام حسین بن علی علیه السلام بسیار متنوع و پرشمار است. ابن‌سعد که پیش‌تر به تنوع منابع اشاره شد، از جمله منابع اصلی اوست. در این میان ابومخنف و هشام کلبی هرگز بر دیگر منابع وی، مانند سفیان بن عیینه، واقدی، شعبی، طاووس، ابومعشر و مانند آنها برتری ندارند. با این‌که روایات او به‌ویژه درباره مردان و زنان و رویدادهای شرق جهان اسلام هم‌پوشانی بسیاری با روایات طبری دارد و این مسئله را محقق کتاب به خوبی نشان داده است، اما طبری در زنجیره اسناد وی کمتر دیده می‌شود. او می‌خواهد نشان دهد اطلاعات منابع طبری را از مسیر دیگری دریافته است.

در میان مورخان مصر و آفریقا، شاید شهاب‌الدین نویری (م ۷۳۳ق) بیشترین نقش را در معرفی امام حسین علیه السلام و مقتل آن حضرت داشته باشد. او در دانشنامه بزرگ خویش، *نهاية الارب*، در بیش از یکصد صفحه از کتاب، به مقتل امام پرداخته است (۲۱ / ۳۷۶-۴۸۱). این امر نیز معجزه‌ای دیگر در تاریخ است که نیم‌روز حماسی یک مرد خدا چگونه پس از هفت قرن به ادبیات مصر راه پیدا می‌کند.

با این حال، ابن‌خلدون (م ۸۰۸ق)، هم‌وطن آفریقایی نویری، از اندک مورخانی است که دوست ندارد دامن بنی‌امیه را مخدوش کند. از این‌رو واقعه عاشورا را کوتاه (ابن‌خلدون، ۳ / ۲۴-۲۸) و ابتر گزارش می‌کند.^۲ وی همچنین از گزارش تهاجم سپاه یزید به مدینه و مکه، کاملاً چشم می‌پوشد. کم‌نویسی ابن‌خلدون، ریشه در نگرش

۱. شیخ طوسی، زمان شهادت امام را پیش از زوال عاشورا ذکر کرده است (طوسی، ۶ / ۴۲).

۲. محقق *تاریخ ابن‌خلدون* ذیل صفحه ۲۸ از مجلد ۳ اشاره می‌کند که ادامه مطلب تا شش صفحه سفید است.

خاص وی به حوادث سیاسی صدر اسلام، خاصه امویان دارد. او در مقدمه تاریخ خود با محکوم کردن نهضت سیدالشهدا علیه السلام به طور یک‌جانبه از سلطنت بنی‌امیه و سیاست‌های معاویه، دفاع می‌کند (نک: همو، ۱/ ۴۰۶-۴۱۶). با این حال، نمی‌توان وی را متأثر ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) و شاگردان مکتب او چون ابن‌قیم جوزیه (م ۷۵۱ق) یا ابن‌کتیر در شام دانست. او به جز چند گزارش کوتاه تاریخی، در مقدمه‌اش هیچ اشاره‌ای به افکار و اندیشه‌های وی ندارد. اساساً عقل‌گرایی ابن‌خلدون با سلفی‌گری مکتب، سازگاری ندارد.

اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (۷۰۱-۷۷۴) مورخ، مفسر و محدث بزرگ و پرکار عصر ممالیک (۶۴۸-۹۲۲) و معاصر و شاگرد ابن‌تیمیه است. وی در کتاب *البدایة و النهایه* حدود هفتاد صفحه به قیام و حیات سیاسی امام علیه السلام از مدینه تا شهادت در سرزمین کربلا و حوادث مربوط به این واقعه اختصاص داده است (ابن‌کتیر، ۸ / ۱۴۶-۲۱۲). آنچه در این گزارش‌ها می‌خوانیم، بخشی مهم از حوادث سال ۶۰ یعنی سال آغاز خلافت یزید بن معاویه و سال ۶۱ هجری است. در این کتاب نیز پرونده سیاسی و اجتماعی یزید بن معاویه، چیزی جز این فاجعه هولناک نیست. پرونده ماندگار یزید، عاشورای ۶۱ است. ابن‌کتیر با گرایش‌های سلفی و ضد شیعی خود، از برخی روایات شیعی ناخرسند است و از امثال هشام کلبی و ابومخنف دل‌خوشی ندارد و این مسئله را نیز پنهان نمی‌کند (همو، ۸ / ۲۰۲)، اما نقش کم‌مانند ابومخنف در گزارش حوادث سیاسی نیمه دوم تاریخ اسلام و نیز نقش پررنگ وی در جریان تاریخ‌نگاری اسلامی، ابن‌کتیر را به ناچار تحت تأثیر قرار داده و گزارش‌های آن دو را آورده است. وی افزون بر آن‌که به مهم‌ترین منابع طبری، یعنی کتاب‌های هشام بن محمد کلبی و ابومخنف دسترسی دارد، از خود طبری نیز روایاتی را گزارش کرده است. همچنین او به منابعی چون ابوالقاسم طبرانی (۲۶۰-۳۶۰) استناد می‌کند.

۳. حسین بن علی علیه السلام فاتح اشک‌ها

اگر حسین بن علی علیه السلام خود را کشته اشک دانست (ابن‌قولویه، ۱۸۰)، سید حمیری نیز در مرثیه‌ای که نزد امام صادق علیه السلام خواند، به حماسه اشک و جاودانگی گریه بر امام حسین علیه السلام اشاره کرد و گفت:

سیراب شدن استخوان‌های بیکر پاکت از سرشک چشمان، ابدی است. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۷۵ / ۷)

از آن زمان که سیدالشهدا علیه السلام این پیش‌بینی را کرد و سید حمیری، چنان قصیده‌ای سرود، صدها سال می‌گذرد و این عاشورا است که در سالیان دراز از دل‌ها سوز و آه و از چشم‌ها مروارید اشک می‌ستاند. با آن‌که نمی‌توان کمیّت اشک‌های جاری شده در ماتم سالار شهیدان را با اشک‌ها و ماتم‌های تاریخی دیگر مقایسه کرد، اما در هیچ‌یک از گزارش‌های تاریخی، ماتم و اشکی این‌چنین ماندگار، گسترده و جانسوز ثبت نشده است.

نرشخی در *تاریخ بخارا* (۲۵، ۳۳) گزارش می‌کند که اهل بخارا و دیگر ولایات، در ماتم سیاوش، شاهزاده افسانه‌ای ایران در سه هزاره قبل از میلاد، نوحه‌ها و سروده‌هایی دارند. بیرونی در *الجماهر* از نوعی سنگ با عنوان «خون سیاوش» یاد می‌کند که به نشانه‌گذاری تاریخی سوگ سیاوش در میان بخشی از ایرانیان اشاره دارد. صادق هدایت در سروده‌های عامیانه از برخی زنان که کیلویه نام می‌برد که تصنیفاتی غمناک در مراسم سوگواری می‌خوانند و مویه و ناله می‌کنند. آنان نام این تصنیفات را سوسپوش می‌نامند (کاظمی، ۲۳۹-۲۵۰). مسکوب نیز در کتاب *سوگ سیاوش* کوشیده است از منظر ایرانیان، پیوندی میان سیاوش، شهید اسطوره‌ای ایران و سید الشهداء علیه السلام برقرار کند (مسکوب، ۸۲-۸۴)؛ اما بر همگان روشن است که این گزارش‌ها فاقد ارزش تاریخی هستند و چنان‌که صادق هدایت گوشزد کرده است، در طیف فرهنگ عامیانه جای دارند. اگر همه ایرانیان عصر ساسانی یا پس از اسلام، در سوگ سیاوش مراسمی مهم و گسترده داشتند، بی‌گمان در بیشتر روایات و اسناد تاریخی - و نه فقط در *تاریخ نرشخی* یا ادبیات شفاهی یک شهر یا ناحیه - انعکاس می‌یافت. دیگر آن‌که در *شاهنامه فردوسی* که حیات اسطوره‌ای سیاوش، مدیون آن است و نام او ده‌ها بار تکرار شده است (نک: شاهنامه، بخش ۴ و ۱۲)، به سنت سوگواری ایرانیان بر سیاوش هیچ اشاره‌ای ندارد و این نشان می‌دهد آنچه در *تاریخ بخارا* آمده، تنها یک رسم اسطوره‌ای و محدود در سرزمین بخارا و پیرامونش بوده است. از این‌رو با اطمینان باید سخن امام حسن بن علی و امام سجاد علیه السلام درباره سیدالشهدا علیه السلام را تکرار کرد که «روزی مانند روز حسین

نیست» (صدوق، ۱۱۶، ۴۶۲).

نتیجه‌گیری

مردان و زنان بزرگ تاریخ را به دو گروه فاتحان تاریخی و فاتحان تاریخ می‌توان تقسیم کرد. آنان که قلمرو گشودند و سرزمین‌های حاکمیت خود را گسترش دادند یا بر دشمنان خود چیره شدند، «فاتحان تاریخی» اند؛ اما کسانی که وجدان‌ها و دل و دفترها را گشوده‌اند و از خود نامی نیک به جای نهاده‌اند، «فاتح تاریخ» اند. آنان هم جریان تاریخ و تاریخ‌نگاری پس از خود را در دست دارند و آن را راهبری می‌کنند و هم پیوسته در سرزمین قلب و قلم آدمیان می‌زیند و یادشان جاودانه است. اگرچه فاتحان تاریخ، برای مدتی خواسته و توانسته باشند به سود خود تاریخ بنویسند و قلم‌ها را نیز فتح کنند، اما آنان نه توان فتح همه قلم‌ها را دارند و نه قادر به فتح دل و دیده آیندگان اند. تاریخ عاشورای حسین بن علی علیه السلام نمونه‌ای کامل از این حقیقت است. از نظر میدانی، اشک جاری عدالت‌خواهان و عاشقان و جنبش‌های آزادی‌بخش و دادخواهانه شیعیان و غیرشیعیان و از حیث نظری و ادبیات مکتوب، میراث بزرگ شعر عربی و فارسی و جریان مقتل‌نگاری عاشورا، از بهترین شواهد این فتح تاریخی به شمار می‌رود. اگر از بدبینی و بدننگاری شاذ برخی مورخان بگذریم، مقتل‌نگاری و ادبیات عاشورایی، در قیاس با تاریخ‌نگاری‌های حوادث بزرگ و مشابه، از نظر حجم و تنوع روایات و بیان جزئیات و توجه به آثار و پیامدهای تاریخی این واقعه، کم‌نظیر است.

منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصنیف و تصحیح مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
- آیین‌وند، صادق، «فتوح تغلبی و فتوح قلوب»، مجله تاریخ اسلام، ش ۲، ۱۳۷۹ش.
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۹۸۲م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب والبربر، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن سعد، محمد بن منیع البصری، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، الطائف: مکتبه الصدیق، ۱۴۱۴ق.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تصحیح: سهیل زکار، بیروت، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن حسین، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر دمشقی، البدایة و النهایة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- ابومخنف، لوط بن یحیی، قیام جاوید، تحقیق، تصحیح، ترجمه و تدوین: حجت‌الله جودکی، تهران: مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷ش.
- ابومخنف، لوط بن یحیی، وقعة الطف (مقتل الحسین)، تحقیق و تقدیم: یوسفی غروی، قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۷ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار



- و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- پلوتارک، *حیات مردان نامی*، ترجمه: رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ق.
- حجازی، سید علی رضا، «حسین بن علی در آینه شعر»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا (دفتر دوم)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵ش.
- حسینی، سید عبدالله، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام»، مجله سخن تاریخ، ش ۵، ۱۳۸۸ش.
- خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶ش.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، *الاخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، مراجعه: جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- شانظری، جعفر؛ سید مهران طباطبایی پوده، «متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت»، مجله حدیث پژوهی، ش ۱۲، ۱۳۹۳ش.
- شُبْر، سید محمد جواد، *ادب الطف او شعراء الحسین علیه السلام*، بیروت: دار المرتضی، ۱۴۰۹ق.
- صداقت ثمرحسینی، کامیار، «حدیث ثقلین و پژوهش قوام‌الدین محمد و شنوی درباره آن»، مجله پژوهش‌نامه علوی، ش ۴، ۱۳۹۰ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی للصدوق*، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- عزیزی، حسین، «جایگاه علمی زنان در تاریخ‌نگاری اسلامی»، مجله پژوهش‌های تاریخی، دوره ۷، ش ۱، ۱۳۹۴ش.
- _____، «علاقة المصادر المكتوبة بالروایات الشفویة»، *مجله العلوم الانسانیة*

- الدولية، ش ۳، ۱۴۳۱ق.
- ، نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح: محمد نوری عثمانوف و رستم موسی علی‌اف، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۹۲ش.
- قائدان، اصغر، «تحریفات عاشورا در مکتب تاریخ‌نگاری شام» مجله مشکوة، ش ۷۶ و ۷۷، ۱۳۸۱ش.
- قمی، عباس بن محمد رضا، نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۴۲۱ق.
- کاظمی موسوی، احمد، «مسکوب در سوگ سیاوش»، ایران‌نامه، شماره ۸۷-۸۸، ۱۳۸۴ش.
- گروه تاریخ پژوهان، مقتل جامع سید الشهداء، زیر نظر مهدی پیشوایی، قم: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مسکوب، شاهرخ، سوگ سیاوش، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱ش.
- مسکویه، ابوعلی رازی، تجارب الامم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹ش.
- ناصری داوودی، عبدالمجید، انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
- نرشی، ابوبکر محمد بن جعفر نرشی، تاریخ بخارا، ترجمه: ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص: محمد بن زفر بن عمر، تحقیق: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳ش.
- نویری، شهاب‌الدین، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره: الکتب والوثائق

القومیه، ۱۴۲۳ق.

- هارت، میشل، تأثیرگذارترین‌های تاریخ، ترجمه: دکتر محمد حسین آهویی، تهران:

نشر روزنه، ۱۳۹۴ق.

- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.